

تمدن نوین اسلامی

سید عطاء... مهاجرانی

چکیده: انقلاب اسلامی ایران از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه آموزه‌های اسلامی پا گرفت و استقرار جمهوری اسلامی نوید بخش تحقق تمدنی نوین بود. سرزمین ایران در طول تاریخ پاره‌ها مهد تمدن و الگوی سایر ملل در راه دستیابی به تکامل مادی و معنوی بوده و اسلام سابقه درخشان تمدن‌سازی را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد که تاریخ بار دیگر راه را برای احیای تمدن اسلامی در ایران زمین هموار کرده است زیرا نخبگان و توده مردم اراده‌ای مطوف به تمدن‌سازی و اسلام و ایران نیز تجربه تمدن‌سازی دارند آنچه در این میان امکان بالقوه تمدن‌سازی را فعلیت می‌بخشد، خلافتی است که در سایه آزادی، دانش و دانی شکوفا می‌شود. استدلال مقاله این است که تجربه هجده ساله پس از انقلاب نشان از آغاز فرایند تمدن‌سازی دلدرد و برنامه ریزی برای توسعه کشور نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد.

دولت‌ها می‌کوشند برنامه کاری خود را در هر سه قلمرو سیاست، اقتصاد و فرهنگ در چهارچوب برنامه‌های پنج‌ساله مشخص کنند. برنامه‌های پنج‌ساله را خط مشی یا استراتژی به یکدیگر پیوند می‌زند و معمولاً اصول و مبانی خط مشی هر کشور یا دولتی در قانون اساسی که به مثابه منشور ملی یا سند وفاق ملی است تبیین می‌شود. علاوه بر آن، دولت‌ها و ملت‌ها به ویژه نظریه پردازان و نخبگان هر کشور به ضرورت می‌کوشند آینده‌های ممکن و متصور را تبیین کنند. «تمدن نوین اسلامی» که رهبری انقلاب و ریاست جمهوری به مناسبت‌های مختلف بدان اشاره کرده‌اند نوعی نگاه به آینده و به منزله مشخص کردن افق در برابر دید ملت بزرگ ایران است.

رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای شورای فرهنگ عمومی کشور گفته‌اند: «کسانی که منتقدان جمهوری اسلامی ایران مقلدان آنها هستند، آن زمانی را که اسلام پرچمدار علم و دانش بود و کتاب‌های اسلامی در اقطار جهان و در حد همت ملت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت ندیدند. امروز نیز نظام اسلامی ایران در صدد تحقق همان فرهنگ و تمدن است.»^(۱)

رییس جمهور نیز در دیدار با مجریان طرح سرشماری اظهار داشته‌اند: «برنامه ریزی برای ایران سال ۱۴۰۰ و رسیدن به هدف بزرگ ایجاد تمدن اسلامی عمده‌ترین محور اجرای طرح سرشماری است.»^(۲)

اشاره و تأکید بر تحقق تمدن نوین اسلامی آیا اشاره به یک امر ممکن است یا غیر ممکن؟ آیا ملت ما می‌تواند در آخرین دهه قرن بیستم مدعی و منادی تمدن نوینی در نخستین دهه‌های هزاره سوم باشد؟ مبانی و لوازم تمدن سازی کدام است؟ با توجه به این که نظام حکومت در ایران، جمهوری اسلامی است و اسلام به عنوان آیین زندگی و حکومت پذیرفته شده است، آیا اساساً دین و نظام حکومتی متکی و مبتنی بر دین می‌تواند تمدن ساز باشد؟

ریاست جمهوری در روز اول اسفندماه در گفتگو با کارشناسان و برنامه‌ریزان طرح تمدن اسلامی در ایران ۱۴۰۰ گفتند:

موقعیت منحصر به فرد ایران در معادن غنی، منابع عظیم و بی‌پایان انرژی و ابزار فرهنگی و اعتقادی نیرومند و جاذب و موقعیت ممتاز جغرافیایی می‌تواند پشتوانه مهمی برای اجرای طرح تمدن نوین اسلامی باشد، با سابقه‌ای که اسلام در ایجاد تمدن دارد و با توجه به نقش و سهم ایران در خلق این تمدن امروز سیاستمداران و اندیشمندان ایرانی باید بیشتر از دیگر مسلمانان احساسی مسؤولیت کنند.^(۳)

سخن از ساخت تمدن نوین در کشور ما با تکیه بر اسلام و انقلاب اسلامی و هویت ملی، خیال‌پردازانه و دور از واقعیت نیست. حتی در دنیای اساطیر ملّی ما از ساخت تمدن سخن گفته شده است.

(۱) گویی ایران قلب جهان است: نخستین انسان کیومرث است؛ آتش و آهن و خانه و خط و ... در این سرزمین تحقق می‌یابد؛ حکومت در ایران شکل می‌گیرد؛ تمدن اساطیری ایران که گویی نخستین تمدن جهانی است در مواجهه با منیت جمشید که مردم و آزادی و آیین را نادیده می‌گیرد فرو می‌ریزد.

(۲) تمدن دوم که می‌توان آن را تمدن تاریخی خواند تمدن ایرانی پیش از اسلام است. تمدن

ایران هخامنشی و یا تمدن ایران ساسانی هر دو از تمدن‌های شناخته شده تاریخ محسوب می‌شوند. (۳) تمدن سوم تمدن اسلامی است. در ساخت و توسعه تمدن اسلامی مردم ایران نقش درجه اول داشته‌اند و در حوزه علوم نیز شاخص‌ترین چهره‌ها ایرانیان هستند.

تجربه تمدن سازی به لحاظ نظری و عملی، تجربه‌ای مهم و تعیین کننده است. تردیدی نیست که در روزگار ما چهره تمدن و فرهنگ و علوم دگرگون شده است. و در برخی عرصه‌ها، فاصله ما با کشورهایی که تولیدکننده علوم و فن و نظریه هستند بسیار است. لیکن این فاصله گاه به مثابه فاصله میلاد تا مرگ است. میلاد یک تمدن و اضمحلال تمدنی دیگر.

برای ساخت تمدن، تنها تجربه تمدن سازی و نیز دغدغه‌های امروز نسبت به تمدن غربی کافی نیست. می‌توان گفت نخستین سنگ بنای تمدن سازی تحقق اراده یک ملت است که می‌خواهد هویتی مستقل پیدا کند و نمی‌خواهد در ذیل تمدن غربی و در ذیل اراده دیگران قرار گیرد. انقلاب اسلامی ایران مهمترین دستاوردش، سامان دهی نوین اراده سیاسی در کشور ماست. در عصر پهلوی بسیار کوشیدند تا ایران مثل مهره‌ای در مدار اعمال سیاست انگلستان و آمریکا قرار گیرد. به حدی که محمد رضا پهلوی در مقدمه پاسخ به تاریخ به صراحت نوشت که هر چه آمریکایی‌ها از او خواستند انجام داد. انقلاب اسلامی ایران را در مدار استقلال قرار داد. براندازی نظام استبدادی شاهنشاهی که با استیلای خارجی ملازم شده بود و اساساً هویتی وابسته داشت، زمینه آزادی و عزت ملت بزرگ ما را فراهم ساخت. هویت اسلامی و ملی مردم ما که با انقلاب و معماری امام خمینی (ره) تحقق یافت سنگ بنای تمدن سازی است. علامه اقبال لاهوری «فلسفه خودی» را نقطه اتکا مسلمانان در عصر جدید می‌انگارد و با شگفتی پیش بینی می‌کند که تهران در آینده قرارگاه مسلمانان خواهد شد: ژنو مشرق زمین! (۴)

اسلام به عنوان یک دین، تمدن ساز است؛ دین توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. پیامبر اسلام ﷺ در کمتر از سه دهه موفق به دولت سازی و ملت سازی شد آن هم در میان قبایل از هم گسیخته و پراز عناد و جهالت عصر جاهلیت. از بُعد نظری نیز اسلام آیینی است که تنها به زندگی فردی و اخروی توجه ندارد. دو واژه کلیدی بیعت و شورا به خوبی نقش مردم را در حاکمیت تبیین می‌کند. در دوره‌ای که زنان در سازوکار حکومت نقشی نداشتند پیامبر اسلام ﷺ با زنان بیعت می‌کرد و رأی و نظر و حضور آنان را به رسمیت می‌شناخت.

قرآن مجید در بررسی تاریخ گذشته و تمدن‌های پیشین از واژه‌های قریه و سنت و عبرت

استفاده کرده است و چشم اندازی روشن از سرنوشت پیشینیان را تبیین کرده و در کنار آن به نقش دانش و دانایی پرداخته است. دانش و دانایی که هر دو متکی به دین و ایمان مذهبی تحقق می‌یابند، دو بال تحقق تمدن محسوب می‌شوند.

خلاقیت مهمترین بعد ماهوی انسان است و در واقع اندیشه و دانش و دانایی در خدمت خلاقیت است و چنان که می‌دانیم ملت و کشوری که بتواند خلاقیت بیشتری داشته باشد در عرصه تمدن سازی نقش برتری می‌یابد. خلاقیت نیز در گرو «آزادی» است. بدیهی است آزادی به عنوان نردبان خلاقیت غیر از «رهایی» به عنوان نردبان شهوت است. آزادی در خلاقیت، ثمره‌اش تولید علم و فن است و رهایی محصولش تخریب هویت انسانی.

مراد این است که ملت و دولت و انقلابی که داعیه تمدن سازی دارد به ضرورت باید علل فروپاشی تمدن‌ها را نیز محاسبه و درک کند. تکریم دانش و دانشمندان و نظریه پردازان و تحقق فضای روشن و شوق انگیز خلاقیت شرط تحقق تمدن نوین اسلامی است و البته بهره‌گیری از تجربه دیگران - حتی آنانی که از جهت اعتقادی مورد پذیرش ما نیستند. این حکمت درخشنده امام علی علیه السلام که «خذ العلم و لو من اهل النفاق»^(۵) حکمتی است که نقش و ارج دانش را می‌نمایاند. پیداست مراد دانش دین نیست زیرا که طبعاً نمی‌توان آن را از منافق آموخت. دانش دین که روح تمدن را می‌سازد متفاوت از دانشی است که پیکره تمدن به وسیله آن محقق می‌شود. در یک کلام:

(الف) اراده تمدن سازی در انقلاب و دولت و ملت ما تحقق یافته است؛

(ب) اسلام یک آیین تمدن ساز است؛

(ج) مردم ایران تجربه و سابقه تمدن سازی دارند؛

(د) شرط تمدن سازی، تحقق خلاقیت است؛

(ه) تحقق خلاقیت متکی به آزادی و دانش و دانایی است.

به این ترتیب، در ربع آخر قرن چهاردهم هجری که نقشی تعیین کننده در تحقق بخشیدن به «تمدن نوین اسلامی» دارد، سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان کشور از اهمیت بسیار زیادی برخوردار خواهد بود. اگر گزاره‌های فوق را بپذیریم، منطقاً باید سیاستگذاری‌های کشور در جهت تقویت توان علمی، افزایش شناخت، و رشد مناسب آزادی‌های مشروع مدنی هدایت شوند تا با تکیه بر تجربه و اراده تمدن سازی، شاهد عصر زرین دیگری در تاریخ اسلام و ایران باشیم.

یادداشت‌ها

- ۱ - همشهری، ۱۳۷۵/۸/۲.
- ۲ - همشهری، ۱۳۷۵/۷/۲۹.
- ۳ - اطلاعات، ۱۳۷۵/۱۲/۲.
- ۴ - اقبال لاهوری، کلیات/ردو، (لاهور: شیخ نیاز احمد، ۱۹۸۴)، ص ۶۰۹:
آب در سرپنجه قدرت است، هوا نیز مسخر است.
چه می‌شد اگر نگاه روزگار دگرگون می‌گشت؟
خوابی که سلطه فرنگ دیده است.
ممکن است که تعبیر آن خواب دگرگون گردد.
تهران اگر ز نو شرق شود،
سرنوشت زمین شاید تغییر یابد.
- ۵ - سید جعفر شهیدی (مترجم)، نهج البلاغه، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵).





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو مرکز
پرتال د علومو او انساني